

دوشنبه 5 اسفند ماه 87 دانشجویان پلی تکنیک در اعتراض به دفن قربانیان جنگ در دانشگاه تجمعی با عنوان «دانشگاه گورستان نیست» برگزار می کنند. 5 تن از قربانیان جنگ یا «شهادی گمنام» با حضور گسترده دانشجویان بسیجی دانشگاه- های مختلف و اعضای پایگاه های مقاومت بسیج ادارات و مناطق و نواحی و ... یا به بیان برگزارکنندگان مراسم «با حضور پرشور مردم» در دانشگاه دفن می- شوند. ظاهراً دانشجویان از اعتراض خود نتیجه ای نمی گیرند. مشت و لگد و ... و بازداشت از چند ساعت تا سه - چهار روزه ی بیش از 70 دانشجو، بازداشت 4

دانشجوی دیگر در صبح سه شنبه که هنوز هم در زندان روزگار می گذرانند، احضارهای گسترده به کمیته انضباطی، احکام سنگین محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات و ممنوع الورد شدن به دانشگاه و ... همه ی چیزی است که از این اعتراضات عاید دانشجویان می شود. مساله اینست: در برابر این همه تاوان، اعتراضات دانشجویان چه دستاوردی برایشان به همراه داشته است؟

این سوال را پیش روی هر دانشجوی محروم از تحصیل بگذارید، جواب درستی نخواهید شنید. دانشجویان صرفاً معترضند. شاید همه آنها قبل از برگزاری مراسم می دانستند اعتراض شان راه به جایی نخواهد برد، همه آنها احضار به کمیته انضباطی و محرومیت از تحصیل را پیش بینی می کردند. پس به راستی چرا اعتراض کردند؟ چرا آنها همچون دانشجویان دانشگاه تهران بی تفاوت از کنار پروژه دفن قربانیان جنگ در دانشگاه نگذشتند؟ شاید آنها به برگزاری تجمع و به «مرگ بر دیکتاتور» را فریاد زدن؛ به اعتراض کردن راضی هستند. شاید اینکه چند روزی اخبار اعتراض و بازداشت و ... در سایت ها، رادیوها و شبکه های ماهواره ای خارج از کشور مطرح شده، ارضایشان کرده باشد.

5 اسفند تنها یک نمونه است. اعتراض دانشجویان و بازداشت شان و محرومیت- شان از تحصیل داستانی است که بارها و بارها در این چند ساله تکرار شده و تا به حال به هیچ نتیجه ی مشخص و تغییر ملموسی منجر نشده است. بارها و بارها دانشجویان «مرگ بر دیکتاتور»، «وزیر بی لیاقت استعفا استعفا»، «رییس انتصابی نمی خواهیم نمی خواهیم» را فریاد زده اند. اما دیکتاتور روزه روز هارتر شده و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، سرکوب و خفه کردن مخالفان و معترضان حریم دیکتاتور را بی وقفه و به شدیدترین شکل به انجام می رسانند. وزیر استعفا نداده که هیچ، با قدرت مشغول پیشبرد برنامه های دولت اسلامی در راستای اسلامی کردن دانشگاه ها است. رییس انتصابی هم همچنان در طبقه هفتم ساختمان فارابی بر کرسی ریاست لمیده و کمیته انضباطی به مثابه مشت آهنین وی، وظیفه سرکوب اعتراضات دانشجویی را به بهترین شیوه انجام می دهد. اما دانشجویان

چرا دانشجویان در رسیدن به خواست ها و اهداف خود ناکام می ماندند؟ چرا حتی قدرت دفاع از حق تحصیل خود را هم ندارند؟ چرا حتی نمی توانند در اعتراض به محرومیت شان از تحصیل و زندانی شدن دوستان شان، تجمعی اعتراضی برگزار کنند؟ آنها برای به کرسی نشاندن خواست شان در دانشگاه چه کم دارند؟

پاسخ یک کلمه است: «تشکیلات». این قدرتی است که دانشجویان از آن بی بهره اند.

معارض! این بیچاره ها ، یا در اوین میهمان وزارت اطلاعات رژیم هستند یا پشت زردهای دانشگاه، از رییس انتظامات دانشگاه التماس می کنند تا به آنان برای دقایقی اجازه ورود به دانشگاه داده شود؛ در کمیته انضباطی دانشگاه توبه- نامه و ندامت نامه ای نوشته اند، در ساختمان نهاد رهبری، معاونت دانشجویی و طبقه هفتم فارابی (ساختمان ریاست دانشگاه) خود و والدینشان از مسئولان دانشگاه درخواست عفو و بخشش و لغو محرومیت از تحصیل داشته اند.

حال سوال این است: چرا دانشجویان در رسیدن به خواست ها و اهداف خود ناکام می ماندند؟ چرا حتی قدرت دفاع از حق تحصیل خود را هم ندارند؟ چرا حتی نمی توانند در اعتراض به محرومیت شان از تحصیل و زندانی شدن دوستان- شان، تجمعی اعتراضی برگزار کنند؟ آنها برای به کرسی نشاندن خواست شان در دانشگاه چه کم دارند؟

پاسخ یک کلمه است: «تشکیلات». این قدرتی است که دانشجویان از آن بی بهره اند. شورای صنفی دانشگاه که خود را «نماینده واقعی دانشجویان» معرفی می کند، ظاهراً زندانی شدن دانشجویان و محرومیت آنان از تحصیل را امری بی ارتباط به خود می داند.

شورای صنفی قرار نیست فعالیت سیاسی بکند! شورای صنفی پلی تکنیک فقط یک کار بلد است: با مسئولان محترم دانشگاه سر یک میز بشیند و مسائل و مشکلات و انتظارات دانشجویان را به مدیریت محترم منتقل کند، بیانیه ای صادر کند و در آن خود را «منتخب دانشجویان دانشگاه» و «نماینده واقعی دانشجویان» بخواند و البته در پایان بیانیه، بر این تاکید کند که در صورت بی توجهی مسئولان به خواست های دانشجویان این شورا در دفاع از حقوق دانشجویان از هیچ اقدامی دریغ نمی کند! زنده باد شورای صنفی!

البته همه می دانند که شورای صنفی پای عمل که برسد، هیچ غلطی نمی کند. چون نمی خواهد و اگر بخواند، نمی تواند. چرا؟ به یک دلیل کاملاً واضح: «نماینده واقعی دانشجویان» پستوانه ی دانشجویی ندارد!

درباره انجمن اسلامی دانشجویان، حرف زدن از تشکیلات، دست کم در چند سال اخیر خنده دار است. این البته سوای ایرادهای اساسی است که به بینش ارتجاعی و رویه ی محافظه کارانه ی انجمن وارد است. در ماجرای پنجم اسفند، انجمن اسلامی پلی تکنیک، ناتوان از حل مساله صورت مساله را پاک کرد: در مراسم شرکت نمی کنیم و از دانشجویان می خواهیم با حفظ هوشیاری وارد بازی مرتجعان و اقتدارگرایان نشوند! انجمن پلی تکنیک با اتخاذ چنین موضعی عملاً همدست ارتجاع شد. به عبارت دیگر انجمن اسلامی حتی اگر تشکیلات هم داشت دردی از دردهای دانشجویان را دوا نمی کرد.

بی‌برنامگی و نبود کار تشکیلاتی، حتی در معدود نشریات دانشجویی موجود نیز دیده می‌شود. هیچ نشریه‌ای را نمی‌توان یافت که منظم و منسجم انتشار یابد و در دانشگاه جریان‌ساز باشد.

آنچه برای تغییر وضعیت موجود دانشگاه و تحقق خواست‌های دانشجویان یک ضرورت است، هدفمندی فعالیت‌های آنان است. تا زمانی که فعالیت دانشجویی، واکنشی، مقطعی و بی‌برنامه دنبال شود، به هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسید.

دانشجویان هنگامی به خواست‌های خود می‌رسند که خود را به عنوان «یک قدرت واقعاً موجود» به مسئولان دانشگاه تحمیل کنند. دانشجویان زمانی «یک قدرت واقعاً موجود» محسوب می‌شوند که قادر باشند هر زمان که اراده کنند، مدیریت دانشگاه را از کار بیندازند و خود اداره و کنترل دانشگاه را در دست گیرند. لازمی چنین قدرتی انسجام و اتحاد اکثریت قابل توجهی از دانشجویان بر مبنای خواست‌ها و منافع مشترک‌شان است. چنین اتحادی زمانی وجود می‌یابد که دانشجویان به فهم مشترک از منافع مشترک رسیده باشند و لزوم اتحاد برای حفظ این منافع را درک کرده باشند. در

این صورت خواست و تلاش عمومی دانشجویان در دفاع از حقوق و منافع‌شان در قالب یک «تشکل دانشجویی» بروز می‌یابد. چنین تشکل قدرتمندی، «ابزار اعمال اراده» دانشجویان خواهد بود. روزی که چنین تشکلی موجودیت یابد، دانشجویان، تصمیم‌گیرندگان و مدیران واقعی دانشگاه خواهند بود. مسئولان

دانشگاه بدون درنظر گرفتن خواست دانشجویان قدرت اتخاذ کوچکترین تصمیمی را نخواهند داشت. محرومیت از تحصیل حتی یک دانشجو، به معنای رویارویی مدیریت دانشگاه با همه دانشجویان خواهد بود. بازداشت حتی یک دانشجو، اعتصاب همه دانشجویان و تعطیلی یک دانشگاه را به دنبال خواهد داشت. آن روز، دست حاکمیت از دانشگاه کوتاه خواهد شد.

اما تا آن روز، هر روز دختر دانشجویی به جرم عدم رعایت پوشش اسلامی! مورد بازجویی و بازخواست و قیحه‌های ماموران انتظامات دانشگاه قرار می‌گیرد، دانشجویی به کمیته انضباطی احضار می‌شود، از تحصیل محروم می‌شود، به دانشگاه ممنوع‌الورود می‌شود، به زندان می‌افتد و شکنجه می‌شود. تا آن روز، هر روز وزارت علوم طرحی را برای اسلامی کردن دانشگاهها - این کارخانه‌های انسان‌سازی رژیم خمینی - اجرایی می‌کند، نابرابری و آپارتاید جنسیتی در آموزش عالی گسترده‌تر می‌شود، عده بیشتری از بسیجی‌ها به لطف اختصاص سهمیه‌های 40 درصدی دانشجو می‌شوند، دانشگاه اسلامی‌تر می‌شود!

حال پرسش اساسی این است: «تشکل دانشجویی» چگونه وجود می‌یابد؟

خشونت

همایون جهانگیر

- دوری از خشونت در رسوا کردن خشونت و طرد خشونت طلبان در ایجاد امنیت و صلح بسیار حائز اهمیت است.
- پاسخ گاندی در دهه 1930 به این پرسش که یهودیان آلمان باید در برابر هیتلر چه کار کنند: "آنان باید دست به یک خودکشی جمعی بزنند تا وجدان عمومی را در سراسر جهان برانگیزند"

خودکشی دسته جمعی ارئه راهکاری است توسط پیامبر عدم خشونت برای مقابله با خشونت سازماندهی شده ی حکومتی که بیش از هزاران هزار یهودی را در سراسر دنیا قتل عام کرد و جمله ی قبل از آن ارائه دهنده پیشنهادی است برای ایجاد امنیت و صلح. بی شک هر دو بیان کننده ی تفکری واحد برای مقابله با خشونت اند. طرد خشونت برای مفعولین خشونت تا وجدان فاعلان شاید که آزرده شود.

تاریخ انسان تاریخ کنش و واکنش میان خدایگانی و بندگی است و این کنش زمانی آغاز می شود که انسان بخواهد خود و آرزوی خود را بر دیگری تحمیل کند. خشونت امری است واقعا موجود در کنش برای کسب منفعتی که در تقابل و تضاد با منفعتی دیگر است. این کنش همان پیکار تا پای جان است برای

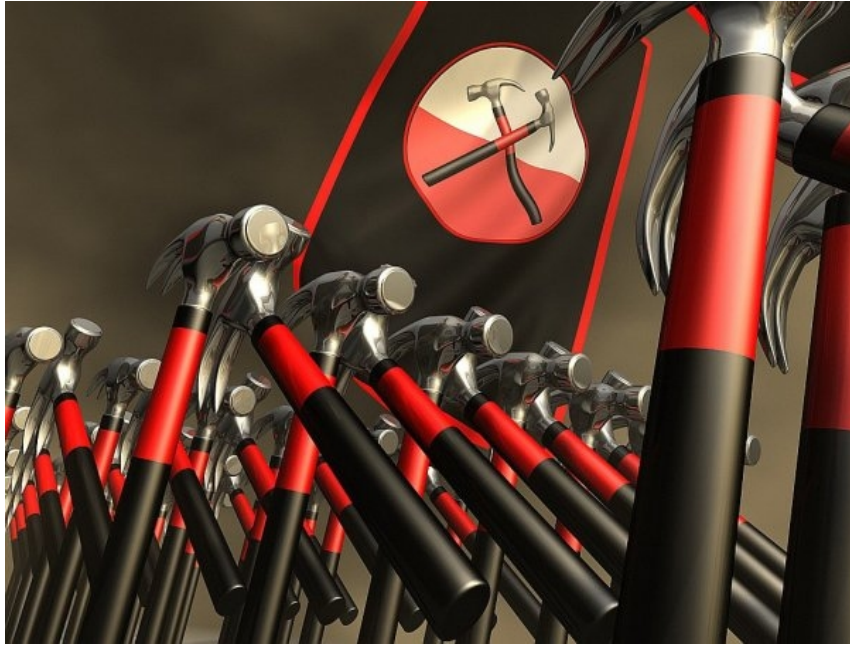
خشونت ساختاری حکومت ها از جنون آنان نشات نمی گیرد که با آزدن و برانگیختن وجدانشان برطرف گردد. در عمل اجتماعی تخاصم و خشونت میان افراد در تضادی ریشه دارد که در ارتباط مستقیم با مفاهیمی همچون منافع طبقاتی، منافع اقتصادی و منافع سیاسی است

تحمیل خویش بر دیگری و از آن جهت تا پای جان که تضاد منافع به معنای برآورده شدن نفعی در مقابل نابودی نفع دیگر است، به این معنی که نمی توان دو منفعت در کنار هم برآورده شود بلکه یک طرف برای کسب منفعت یا باید نابود شود یا دست از کسب منفعت بکشد و دگرگون شود تا منفعت طرف دیگر برآورده شود.

خشونت از ذات خشن طبیعت انسان نشات نمی گیرد، که با پند اخلاقی بر طرف گردد همچنین خشونت ساختاری حکومت ها از جنون آنان نشات نمی گیرد که با آزدن و برانگیختن وجدانشان برطرف گردد. در عمل اجتماعی تخاصم و خشونت میان افراد در تضادی ریشه دارد که در ارتباط مستقیم با مفاهیمی همچون منافع طبقاتی، منافع اقتصادی و منافع سیاسی است. از نظر دور نگه داشتن این مفاهیم و عدم ریشه یابی خشونت ساختاری در تضاد منافع طبقاتی و اقتصادی همان ارائه راهکار احمقانه و فاجعه بار خودکشی دسته جمعی است.

ساختار حکومت از بالا و جنبش های اجتماعی از پایین، دقیقا در نقشی این چنین -خدایگانی و بندگی- ظاهر می شوند. بدین معنی که بین منافع جنبش های اجتماعی از پایین و ساختار قدرت از بالا تضادی آشتی ناپذیر موجود است که این تضاد سبب می شود، خشونت در رابطه آن ها موجود بوده و بازتولید

شود. در این رابطه هر کنشی برای تحمیل یکی بر دیگری به معنی برآورده شدن نفعی و ناپودی نفعی دیگر است که لاجرم خشونت آمیز است. به طور مثال گشت ارشاد خشونتی است از سمت ساختار قدرت برای کسب منفعتی - حفظ جامعه با معیارهای ارزشی خود- که در تضاد با منافع زنان است که جامعه ای با معیارهای متفاوت می خواهد. طرح ارتقای امنیت اجتماعی همان خشونت لازم برای سرکوب اعتراضات خیابانی مردم است و یا به صورت کلی تر پلیس خشونت عینیت یافته حکومت است برای حفظ تحمیل طبقه حاکم بر طبقه



محکوم که در تضاد با منافع طبقه محکوم است. پس همان طور که مشخص است خشونت امریست موجود که در رابطه ی تضاد آمیز غیر قابل انکار است. در چنین رابطه ای طرد خشونت امکان پذیر نیست مگر با دگرگونی در ماهیت و منافع خود و یا ناپود کردن خویشتن. بر فرض محال که بتوان طرد خشونت کرد (به این معنی که اگر باتومی بر سرت زدند بدون احساس درد با بوسیدن دست سرباز بگذاری باتوم دیگری هم بر سرت بکوبند) گرچه این طرد خشونت در ایجاد امنیت از نوع ملی و صلح مبتنی بر استثمار، فقر، بی کاری و نظمی که ساختار قدرت چیده و قانونی که قانون بندگی توسط حائز اهمیت است ولی در رسوا کردن خشونت و طرد خشونت طلبان کوچکترین نقشی

بردن هر عمل اجتماعی زیر لوای قانون و سنجیدن آن با قانونی بودن و قانونی نبودن چیزی نیست مگر حفظ نظم موجود حفظ نظمی که بر پایه و بن خشونت طبقه حاکم بر طبقه محکوم است و در نهایت چیزی نیست مگر حفظ خشونت طبقه حاکم.

ایفا نمی کند. پند اخلاقی طرد خشونت در برابر چنین خشونت دائما موجودی تنها نوعی پاسیفسیم و بی عملی تجویز می کند که از دل آن ایده ای تحت عنوان "عملکرد با مشروعیت قانونی" بیرون می آید که می خواهد عملکرد جنبش های اجتماعی را تا آن حد محدود کند که در حوزه ی قانون بگنجد در حوزه ی نظمی که چیزی نیست مگر خشونت حاکم، که به لباس قانون در آمده است. جالب آنکه زمانی این تئوری تا آن جا ریشه می دواند که عملکردی که به دلیل سرکوب فراوان، محدودیت ها را تاب نیاورده و از قانون موجود فراروی کرده است را نیز با برجسبی قانونی عرضه می نمایند، غافل از آنکه این مشی تنها به ارزشمند کردن قانونی - که قانون بردگی طبقه محکوم و تحمیل شده از طبقه حاکم است - می انجامد. بردن هر عمل اجتماعی زیر لوای قانون و سنجیدن آن با قانونی بودن و قانونی نبودن چیزی نیست مگر حفظ نظم موجود

حفظ نظمی که بر پایه و بن خشونت طبقه حاکم بر طبقه محکوم است و در نهایت چیزی نیست مگر حفظ خشونت طبقه حاکم.

هنگامی که خشونت ساختار قدرت برای حفظ منفعت به کرسی نشسته اش لحظه لحظه بر مردم اعمال می شود. پند اخلاقی طرد خشونت نه تنها کارایی ندارد و راه به جایی نمی برد بلکه از سمت توده دانشجو نیز احمقانه می نماید. این حماقت در 17 آذر زمانی که سردمداران تحکیم در برنامه ایی که خودشان بانیان آن بودند فریاد می زدند که برنامه تمام شده، از این لحظه به بعد

برنامه از آن ما نیست و ما هیچ مسئولیتی نداریم به وضوح مشخص می شود و نشان می دهد که هیچ پند اخلاقی نمی تواند تاثیری بر واقعیتی که موجود است بگذارد و توده دانشجو نشان می دهد که نیروی مادی را با نیروی مادی جواب می دهد. علی رغم تمام حرف های اخلاقیون گیت ها که خشونت عینیت یافته ساختار قدرت برای سرکوب دانشجویان است توسط توده ی دانشجو شکسته می شود. و دانشجو خود را تحمیل می کند. همچنین در پروژه دفن شهید دردانشگاه دانشجو بار دیگر نشان می دهد خشونت تحمیل شده را با طرد خشونت پاسخ نمی دهد بلکه با ایستادگی قهرآمیز در مقابل خشونت حاکم است که قصد در افشا سازی و رسوا کردن خشونت طلبان می کند و نه

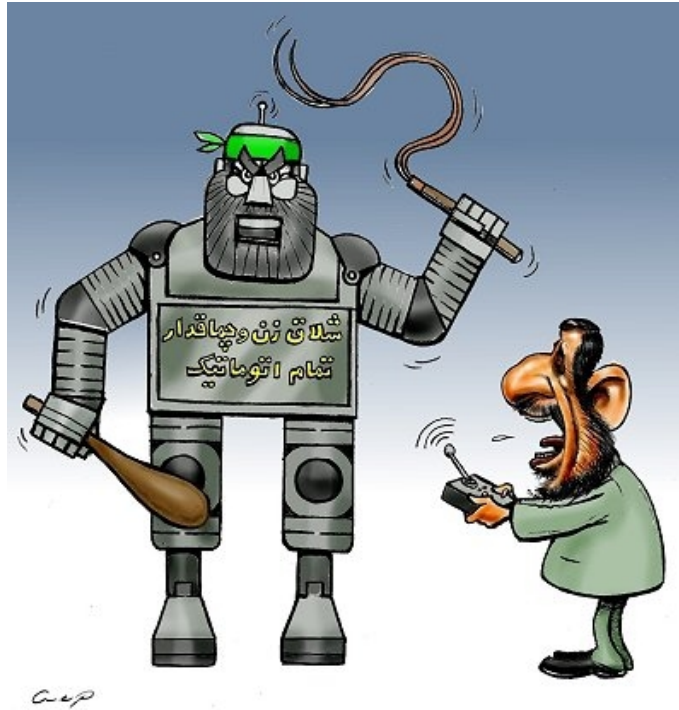
با بی عملی و پاسیفسیم. و در مقابل تمامی پندها بی که زیر عنوان دعوت به هشیاری و ... به دانشجویان داده شد دانشجویان واقعیت مادی را درک کرده و در مقابل خشونت می ایستند و خود را تحمیل می کنند. با این تحمیل به تمامی اینگونه پند ها نیشخند حماقت می زنند.

پیش به سوی "نا هنجار شگنی"

اما در جمهوری اسلامی آنچهان دستگاه های امنیتی ریشه گرفتند که به زودی هر نهاد و ارگانی وابسته به نیروهای شبه نظامی یا اشخاص ریز و درشت حکومتی به زودی دستگاه سرکوب مستقلی تشکیل دادند.

سپاه، وزارت اطلاعات و دفتر رهبری هر کدام نمایندگان مستقل خود و دستگاه سرکوب موازی را در دانشگاه ایجاد کردند.

حراست دانشگاه هر چند از نظر سلسله مراتبی، زیر مجموعه ریاست دانشگاه محسوب می شود اما شواهد بسیار حاکی از آن است که به عنوان نماینده مستقیم وزارت اطلاعات در دانشگاه، بر عملکرد تمام بخش های دانشگاه از ریاست دانشگاه گرفته تا کارکنان خدماتی دانشگاه نظارت دارد. ماموران وزارت اطلاعات تحت عنوان کارمندان حراست صبح تا شب به گشت زنی در دانشگاه و شناسایی مخالفان مشغولند. بارها و بارها



سهند احمدی

جمهوری اسلامی پس از به قدرت رسیدن برای حفظ ثبات و بقای خود و پیشبرد اهداف و منافع خود و حذف مخالفان، به سرعت نهادهای پلیسی و امنیتی خود را در تمام بخش های جامعه ایجاد کرد. مدت زیادی سپری نشده بود که مراکز آموزشی، تولیدی و تمام بخش های جامعه تحت تسلط و نظارت مستقیم دستگاه های پلیسی قرار گرفتند. جمهوری اسلامی، در همان 2 سال ابتدایی به قدرت رسیدن، بسیاری از معلمان، اساتید و دانشجویان مخالف را اخراج کرد و با کودتای فرهنگی در سال 1359 تمام دانشگاه ها برای تصفیه کامل مخالفان تعطیل اعلام شد.

دانشجویان بر اساس گزارشات ماموران حراست دانشگاه در وزارت اطلاعات تحت شکنجه و بازجویی قرار گرفته اند.

بسیج دانشگاه از سوی دیگر، نه با واسطه و ایما و اشاره بلکه بصورتی کاملاً آشکار نقش بازوی سپاه در دانشگاه را به عهده دارد.

این نهادهای سرکوب در دانشگاه به صورت موازی عمل می کنند و در بازه های زمانی مختلف ظاهر عملکردشان، بسته به شرایط مادی و بین المللی جمهوری اسلامی، تغییر می کند.

کمیته انضباطی و حراست دانشگاه در واقع نقش صدور و ابطال مجوز تحصیل، نظارت بر تحصیل دانشجویان در چارچوب هنجارهای مطلق جمهوری اسلامی، کنترل دانشگاه در مسیر مقبول حاکمان را بر عهده دارند. و هر روز نیز وقیحانه تر و عریان تر از پیش در این راه گام بر می دارند.

این روزها محرومیت از تحصیل شدن دانشجویان آنچهان به امری عادی بدل

تکیه بر اقتصاد نفتی، این امکان را برای جمهوری اسلامی فراهم آورده تا با یک حاشیه اطمینان مناسب، مستقل و بدون در نظر گیری شرایط اقتصادی و اجتماعی نیروهای مولد جامعه، در جهت منافع مادی و ایدئولوژیک خود گام بردارد. در چنین شرایطی که کاملاً یکطرفه، مقبولیت و ارضای تمام نیازها و خواست های جامعه از مسیر حاکمیت و به تبع، دستگاه پلیسی آن می گذرد، حتی محدودیت های ظاهری که در یک دولت دموکراتیک بر روی عملکرد دستگاه پلیسی ضروری است، ضرورت خود را از دست می دهد.

متقی، همه با این نهضت اسلامی موافق، لکن سوابقشان را باید الان ملاحظه کرد؛ یعنی، بنابراین باشد که یک گروههایی [باشند] برای رسیدگی به سوابق معلمها، به سوابق اینهایی که می خواهند مثلاً وارد بشوند، تا دوباره این مرکز تجمع افرادی [نشود] که آنجا بیایند و قضیه تحصیل نباشد و قضیه جهات سیاسی باشد و اینطور چیزها...".

پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، روز

شده است که خبرگزاری ها و سایت های خبری به عنوان روال هر روزه خبر رسانی، لیستی از دانشجویان محروم از تحصیل روز قبل را در دستور کار خود دارند. خبر خوان ها اگر پیگیر باشند شاید آماروار لیست روزانه احکام کمیته

به روز بر ارگان ها و نهاد های این ستاد افزوده شد. کمیته مرکزی انضباطی دانشجویان در تیر ماه 1374 به عنوان زیر مجموعه ستاد کودتا، نقش سرکوب مخالفان در دانشگاه را به عهده گرفت.

انضباطی دانشگاه‌ها را برانداز کنند. یک عمر زندگی یک فرد بخشی از آمار روزانه می‌شود.

جالب اینجاست که حتی دانشجویان نیز آنچنان با احکام کمیته انضباطی انفعالی

برخورد می‌کنند که گویی این حق را برای دستگاه پلیسی و امنیتی قابل می‌شوند تا پس از هر اعتراض و غرولند، تنبیهی در کار باشد. برای هر اعتراض تعدادی داوطلب و فدایی برای پذیرش محرومیت از تحصیل اعلام آمادگی می‌کنند و علم اعتراض به دست می‌گیرند و

پیشاپیش محرومیت از تحصیل را به جان می‌خرند. پس از اعتراض، سکوتی پیش بینی شده است، کمیته انضباطی کار خود را آغاز می‌کند. بازجویی از

دانشجویان آغاز می‌شود (بازجویی تخصصی به ماموران حراست سپرده می‌شود). فرم‌های بازجویی وزارت اطلاعات در حراست دانشگاه توسط دانشجویان تکمیل می‌شود. دانشجویان از تحصیل محروم می‌شوند یا به بهای ادامه تحصیل مجبور به همکاری با وزارت اطلاعات می‌شوند. مزدوران و لپمپن‌های اطلاعاتی در کمیته انضباطی و حراست به دانشجویان فحاشی و توهین میکنند و این همه امر عادی جلوه می‌کند و در سکوت سپری می‌شود.

دستگاه پلیسی دولت‌ها یکی از مهمترین ابزارهای دولت‌ها برای دیکته کردن هنجارهای مطلق خود به جامعه هستند. شاید اگر به عملکرد جمهوری اسلامی در برخورد با مسئله حجاب و پاسخ جامعه به آن نگاه کنیم بهتر متوجه ساز و کار این دیکتاتوری و پاسخ

جامعه بشویم. امروزه حجاب آنچنان در جامعه رسوخ کرده است که حتی اگر اجبار قانونی حجاب برداشته شود مدت‌ها طول خواهد کشید تا مسیر خود را در روند تاریخی باز یابد. امروز تا حدود زیادی متفاوت با 1357، حجاب به هنجار و بی‌حجابی به ناهنجار جامعه بدل شده است و شکی نیست که دستگاه پلیسی نقش بسیار مهمی در به هنجار کردن حجاب مقبول جمهوری اسلامی داشته است.

تکیه بر اقتصاد نفتی، این امکان را برای جمهوری اسلامی فراهم آورده تا با یک حاشیه اطمینان مناسب، مستقل و بدون در نظر گیری شرایط اقتصادی و اجتماعی نیروهای مولد جامعه، در جهت منافع مادی و ایدئولوژیک خود گام بردارد. در چنین شرایطی که کاملاً یکطرفه، مقبولیت و ارضای تمام نیازها و خواست‌های جامعه از مسیر حاکمیت و به تبع، دستگاه پلیسی آن می‌گذرد، حتی محدودیت‌های ظاهری که در یک دولت دموکراتیک بر روی عملکرد دستگاه پلیسی ضروری است، ضرورت خود را از دست می‌دهد.

دستگاه پلیسی نقش سرکوب و خفه کردن اعتراضات جامعه را، هر روز عریان تر، ایفا میکند، روز به روز پا را فراتر می‌گذارد و آنجا که شرایط مادی اجازه دهد، این پیشروی را با سرعت بیشتری دنبال خواهد کرد.

با پیشروی دستگاه سرکوب، جامعه که تمام هستی‌اش را در اختیار دستگاه پلیسی می‌بیند، برای حفظ آنچه داشته‌های خود می‌پندارد، حداکثر با غرولند به عقب می‌نشیند. و با هر عقب‌نشینی بخش دیگری از داشته‌های خود را از دست می‌دهد. عملکرد دستگاه پلیس،

سرکوب و سکوت برای حفظ آخرین جرعه‌های هستی، عادی و به هنجار جلوه می‌کند.

در این شرایط که جامعه در برابر دستگاه پلیسی هر روز عقب‌تر و عقب‌تر می‌رود و خفقان هر روز گسترده‌تر می‌شود و سرکوب، زندان و محرومیت از تحصیل شدن دانشجویان در سایه تکرار و درنده‌خویی عریان دستگاه‌های پلیسی به امری عادی بدل شده است، پیش از هر اقدام دیگر، باید دستگاه پلیسی و امنیتی را مستقیماً نشانه رفت.

باید در دانشگاه فریاد زد. نه پرسید و نه پاسخ خواست. باید عادت حضور آنان که در مقام قضاوت به خود اجازه می‌دهند در مورد حضور یا عدم حضور دانشجو در دانشگاه تصمیم‌گیری کنند را در هم شکست.

در شرایط فعلی در جامعه نیز هر عمل سازماندهی شده اجتماعی، که در راستای خرق عادت خضوع

در برابر دستگاه‌های پلیسی گام بردارد، می‌تواند نقش مهمی در شورانش توده‌ها، در این فضای رخوت‌بار سرکوب مطلق و سکوت مطلق داشته باشد.

باید در دانشگاه فریاد زد. نه پرسید و نه پاسخ خواست.

باید عادت حضور آنان که در مقام قضاوت به خود

اجازه می‌دهند در مورد حضور یا عدم حضور دانشجو

در دانشگاه تصمیم‌گیری کنند را در هم شکست.



رادیکیالیسم، یگانه انتخاب در راه تغییر

نوشین شرافت

با نزدیک شدن به انتخابات، باز بحث شرکت در انتخابات یا تحریم انتخابات،

به یکی از موضوعات موضع گیری جریانات مختلف تبدیل شده است.

در این میان مقایسه شرایط سرکوب و خفقان کنونی، با شرایط دوره خاتمی به عنوان معیاری از تاثیر رییس جمهور در ساختار قدرت و سیاست های جاری، دلیلی برای شرکت در انتخابات و حرکت به سمت اصلاح طلبان مطرح می شود. اما آیا مقایسه شرایط 3 سال گذشته با شرایط سال های 76 تا 80 یا 80 تا 84 می تواند مقایسه احمدی نژاد و خاتمی باشد؟

تجربه اصلاحات در 8 سال ریاست جمهوری خاتمی می تواند بهترین معیار برای سنجش اختیارات قانونی و عملی

رییس جمهور در ساختار قدرت جمهوری اسلامی، و پاسخ به این پرسش باشد. خاتمی در سال 76 با مطرح کردن شعارهایی در مسیر خواست های طبقه متوسط شهری و با شعار نظارت بر اجرای صحیح قانون اساسی و قانون مداری به میدان انتخابات وارد شد و توانست آرا بسیاری را جذب کند. پس از به قدرت رسیدن خاتمی، در فاصله 6 ماه پس از 2 خرداد، در راستای تلاش در راه حاکمیت قانون، هیئت پیگیری و نظارت بر قانون اساسی تشکیل شد. افزایش تعداد نشریات و باز شدن نسبی فضای بیان در کشور که از مدتی پیش از ریاست جمهوری خاتمی آغاز شده بود با سرعت بیشتری نسبت به پیش ادامه یافت. درگیری داخلی نهادهای قدرت روز به روز افزایش می یافت. اما مدت کوتاهی پس از انتخابات، خاتمی از خواست های طبقه متوسط شهری، که پایگاه او در انتخابات بود بازماند، چرا که نه تنها خواست های جامعه فراتر از شعارهای خاتمی مطرح می شد، که حتی خاتمی در اجرایی کردن شعارهای خود نیز توفیق نیافت چرا که همان قانون اساسی که خاتمی شعار حل شدن مشکلات با نظارت بر اجرای آن را می داد در عرصه عمل مقابل او و مجلس ششم قرار گرفت. طبق اصل 113 قانون اساسی نظارت بر امور زیر نظر رهبری از دایره اختیارات ریاست جمهوری خارج است.



اصل 113 قانون اساسی جمهوری اسلامی: پس از مقام رهبری رییس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد .

امور زیر نظر رهبری داستان درازی دارد که به حکم داستان جمهوری اسلامی است. از تعیین سیاست های کلی نظام گرفته تا تعیین رئیس صدا و سیما. البته بخشی از کابینه نیز زیر نظر رهبری تعیین می شود که فرا قانونی بودن ولایت چنین مجوزی را از نظر قانونی فراهم می کند.

اصل 110 قانون اساسی جمهوری اسلامی:

وظایف و اختیارات رهبر - 1: تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام - 2. نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام - 3. فرمان همه پرسی - 4 . فرماندهی کل نیروهای مسلح - 5 . اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای - 6. نصب و عزل و قبول استعفای ا:الف - فقهای شورای نگهبان . ب - عالیترین مقام قوه قضاییه . ج -

رییس سازمان صدا و سیما ی جمهور ی اسلامی ایران . د - رییس ستاد مشترک . ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی - 7. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه . 8- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست ، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام - 9 . امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان و در دوره اول به تایید رهبری برسد - 10. عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی ، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتماد و نهم . 11- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه . رهبری می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض نماید.

سرکوب 18 تیر 78 ، توقیف فله ای نشریات و غیر قانونی برگزار شدن دادگاه های نشریات، قتل های زنجیره ای و عدم پیگیری مسببان آنها، تنها تعدادی از مواردی است که حتی بر اساس قانون جمهوری اسلامی غیر قانونی بود اما

خاتمی با پیشوند پرزیدنت، اهرم اجرایی و اختیاراتی برای دخالت در این امور نداشت.

خاتمی که از شعار قانون مداری در دور اول ریاست جمهوری سرخورده شده بود و نتوانسته بود شعارهای خود را در چارچوب قانون عملی کند و در موارد متعدد تحت انتقاد شدید بود، در دور دوم از نظارت بر اجرای قانون اساسی به تغییر قانون اساسی روی آورد

و در شهریور 81 لوایح دوگانه را به مجلس ارائه داد. خاتمی این لوایح را که در مورد تبیین اختیارات ریاست جمهوری و نظارت استصوابی شورای نگهبان بود با تهدید به استعفا در صورت رد شدن از سوی شورای نگهبان به مجلس ارائه داد. اما تا پایان مجلس ششم این لوایح در رفت و آمد بود و نه تنها استعفای رئیس جمهور عملی نشد که لوایح را مفتضحانه از مجلس پس گرفت. دور دوم ریاست جمهوری خاتمی، دوران نزول و سکوت برای خاتمی بود. در 4 سال

دوم خاتمی حاکمیت قانون از 42 درصد در 80 به 21 درصد در 83 رسید. درگیری داخلی در قدرت به درگیری داخلی اصلاح طلبان گسترش یافت. خاتمی سرخورده، پایان راه بود. خاتمی بازنده شده بود و در غوغای بزرگ خوانده می‌شد.

تجربه دوره اول ریاست جمهوری خاتمی اثباتی بود بر عدم امکان نظارت بر اجرای قانون اساسی و عدم امکان پذیر بودن اصلاحات در چارچوب قانون اساسی موجود و تجربه خاتمی در دور دوم ثابت کرد که امکان اصلاح قانون در ساختار قدرت موجود امکان پذیر نیست.

اکنون زمان آن بود که بار دیگر آرای خاموش گذشته و به اصطلاح بیدار در 2 خرداد، سرخورده و خاموش انتخابات را تحریم کنند. احمدی نژاد به قدرت می‌رسد. فضای سرکوب و خفقان، افزایش تورم و بیکاری، تنش در روابط خارجی و ... شاید چکیده‌ای از تغییرات 3 سال ریاست جمهوری احمدی نژاد باشد.

امروز تجربه دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد چنان تلخ بوده که دوران ریاست جمهوری خاتمی را بد ترجمه می‌کنند و در برابر احمدی نژاد بدتر ترجیح می‌دهند به اصلاح طلبان بازگردند.

با این اوصاف، آیا می‌توان تغییرات را صرفاً در چارچوب تغییر افراد تحلیل کرد؟ آیا می‌توان تغییر سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت را به دوره‌های خاتمی و احمدی نژاد دسته بندی کرد؟

تجربه دوره اول ریاست جمهوری خاتمی اثباتی بود بر عدم امکان نظارت بر اجرای قانون اساسی و عدم امکان پذیر بودن اصلاحات در چارچوب قانون اساسی موجود و تجربه خاتمی در دور دوم ثابت کرد که امکان اصلاح قانون در ساختار قدرت موجود امکان پذیر نیست.

فضای سیاسی کشور، آزادی‌ها، روابط خارجی، وضعیت اقتصادی و رفاه نسبی جامعه بیش از همه تحت تاثیر سیاست‌های کلی نظام است که طبق اصل 110 قانون اساسی بوسیله رهبری تعیین می‌شود. به عنوان مثال مسئله هسته‌ای که بخشی از تنش در روابط خارجی و مشکلات داخلی به تبع مربوط به آن است مربوط به سیاست‌های کلی نظام است و صرفاً احمدی نژاد در

عرصه خارجی و سخنرانی‌های او جنبه تبلیغی ماجراست و چنین نیست که اگر خاتمی بود و از گفتگوی تمدن‌ها در سازمان ملل سخن می‌گفت خبری از تنش‌های مربوط به مسئله هسته‌ای وجود نداشت یا وضعیت اقتصادی کشور تا اندازه زیادی تحت تاثیر سیاست‌های کلی اقتصادی است و اتفاقاً سیاست‌های اقتصادی که در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد اجرا شد، دقیقاً با سیاست‌های اقتصادی اصلاح طلبان همخوانی دارد و سیاست‌های پیگیری شده در دوره

احمدی نژاد همان سیاست‌هایی است که اصلاح طلبان خاتمی را به انفعال در این سیاست‌ها متهم می‌کردند و چنین نیست که شرایط اقتصادی با به قدرت رسیدن اصلاح طلبان مسیر دیگری متفاوت با کوره راهی که امروز طی می‌کند بپیماید. حتی اصلاح طلبان در سخنرانی‌های خود بارها به ناتوانی خود در تغییر شرایط اقتصادی در صورت به قدرت رسیدن اذعان دارند.

ساده لوحانه است که گمان کنیم تغییر شرایط موجود از مجرای دلچک

بازی‌های انتخاباتی و تشخیص بد بودن این کاندید و بدتر بودن آن کاندید حاصل می‌شود. شرایط موجود تنها و تنها یک انتخاب را پیش روی ما قرار داده است "تغییر رادیکال وضعیت موجود."



گزارش برگزاری مراسم روز کارگر در پارک لاله

فعالین جنبش کارگری هر ساله در روز جهانی کارگر (1 می) مراسمی با حضور خانواده‌ی خود برگزار میکنند. در این مراسم خواست‌ها، مطالبات و مشکلات کارگران در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های تشکلهای مختلف کارگری مطرح میشود. هر ساله حاکمیت با تهدید و ارباب کارگران و دستگیری تعداد زیادی از کارگران، تمام توان خود را برای جلوگیری از برگزاری این مراسم به کار می‌برد. امسال علی‌رغم تمام اقداماتی که حاکمیت، از مدتها پیش برای جلوگیری از برگزاری این مراسم انجام داده بود، اول ماه مه - یازده اردیبهشت - ساعت 5 عصر، بنا به فراخوان تشکل‌های مستقل جنبش کارگری ایران که خواسته‌ها و مطالبات کارگران ایران در آن قید شده بود، با حضور تعداد زیادی از کارگران، فعالین کارگری، خانواده‌های کارگران و مردمی که بنا به فراخوان در محل پارک لاله و در اطراف میدان آب نمای آن تجمع کرده بودند، مراسم روز جهانی کارگر و حضور برای اصرار بر خواسته‌های کارگران - مندرج در فراخوان و قطعنامه‌ی آن - برگزار شد.

گسیخته و خشمگین به جمعیت شرکت کننده حمله ور شدند. بسیاری از مردم با باتوم و شوک الکتریکی مورد هجوم قرار گرفتند. برخی را چند نفره مورد محاصره قرار دادند و با کتک و ضربات باتوم به زمین انداخته و با فحش و ضربات پیاپی مشت و لگد به آنان حمله ور شدند. پلیس از نوعی گاز سرفه آور و سوزاننده‌ی چشم در اطراف میدان آب نما برای پراکنده کردن کارگران استفاده می‌کرد.

بعضی از مردم به درگیر شدن با گروه حمله کننده که قصد دستگیری آنان را داشت پرداختند. تعداد کثیری از این نیروها با هجوم گروه‌های چند نفره، اقدام به پراکنده کردن خانواده‌های حاضر در محل و بسیاری از شرکت کنندگان کردند.

شمار بسیاری از کارگران و شرکت کنندگان در مراسم، پس از ضرب و شتم و در مورد تعداد زیادی با کوبانیدن سر و صورتشان به دیواره و نرده‌های اطراف حوض و خونین کردن آنان، دستگیر شدند.

نیروهای امنیتی حتی پس از حمله‌ی گسترده به شرکت کنندگان، در خارج از پارک لاله، و در خیابان‌های اطراف تعداد زیادی از مردم را بازداشت کردند.

در خلال این مراسم بیش از یکصد و پنجاه نفر - از زن و مرد و ده‌های سنی جوان تا سالمند - با وحشیانه‌ترین روش‌ها دستگیر شده‌اند و اکنون در بازداشت به سر می‌برند.

اسامی جمعی از دستگیر شدگان:

جعفر عظیم زاده (رییس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران)، منصور حیات غیبی (از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه)، شاپور احسانی راد (نماینده اخراجی کارگران

کارخانجات نورد و پروفیل ساوه)، بهزاد خباز، غلامرضا خانی، خانم تقفی، مریم حاج محسن، پروانه قاسمیان، فاطمه شاه نظری، شریفه محمد فرجی، فرج الله

سعدی، محمد اشرفی، علی رضا تقفی، محسن تقفی، سعید مقدم، سعید یوزی، بهروز خباز، مریم محسنی، فایق کیخسروی، نیکزاد زنگنه، امیرعقوبعلی، کاوه مظفری، پوریا پوشتاره، طاها ولی زاده، جلوه جواهری، زانیار احمدی، نجما رنجبران، علی معذب، سعید سجودی، جمال سید علی، سیروس رهیاد، حمید قربانی، سید جواد موسوی.



در این راستا ما کارگران امروز یک پارچه و متحد، مطالبات زیر را به عنوان حداقل خواسته‌های خود فریاد می‌زنیم و خواهیم تحقق فوری این مطالبات هستیم

نیروهای امنیتی که از روزهای قبل با احضار، تماس‌های تلفنی دائم، و تعقیب کارگران و فعالین کارگری قصد ایجاد رعب و وحشت برای ممانعت از برگزاری مراسم را داشتند، روز جمعه در پوشش نیروهای انتظامی و تعداد زیادی نیروهای لباس شخصی اطلاعاتی، از ساعت‌ها پیش از برگزاری مراسم در محل پارک لاله مستقر شده بودند.

از طرفی نیروهای حراست برخی شرکت‌ها و کارخانه‌ها - از جمله

شرکت واحد - نیز در تجمع حضور داشتند تا با شناسایی کارگران فعال آن واحد کارگری، آنان را به نیروهای امنیتی معرفی کنند. همچنین نیروهای اطلاعاتی

به طور گسترده از شرکت کنندگان در مراسم فیلم برداری میکردند.

حضور گسترده‌ی شرکت کنندگان در مراسم خشم نیروهای امنیتی که تمام تلاش خود را کرده بودند تا مراسم شکل نگیرد را برانگیخت.

بلافاصله پس از شروع مراسم و در حالی که شعارهای "زنده باد جنبش کارگری!" و "کارگر اتحاد اتحاد!" سر داده شد، نیروهای امنیتی افسار

قطعهنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار است .

امسال ما کارگران مراسم اول ماه مه را در شرایطی برگزار می کنیم که نظام سرمایه داری در گرداب یک بحران عظیم اقتصادی ویران کننده تری فرو رفته است و در حال دست و پا زدن برای نجات خویش از آن به سر می برد .

بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولت های سرمایه داری در مهار آن و سر ریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان ، بیش از پیش گنبدگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد .

این بحران و تبعات ویرانگر آن بر زندگی و معیشت کارگران در سراسر جهان تا آنجا که به ایران مربوط می شود و بر خلاف بهانه تراشی های کارفرمایان و تبلیغات قلم به دستان سرمایه ، هنوز سایه شوم خود را بر زندگی و معیشت روزمره کارگران در ایران نگسترانیده است و از نظر ما بیشترین مصائب و مشقاتی که امروزه ما کارگران با آنها دست به گریبانیم بیش از هر چیز حاصل سیطره اقتصادی ، اجتماعی و عملکرد سرمایه داری حاکم بر ایران است .

دستمزدهای به شدت زیر خط فقر ، اخراج و بیکار سازی گسترده کارگران ، عدم پرداخت به موقع دستمزد میلیون ها کارگر ، تحمیل قرار دادهای موقت و سفید امضاء و حاکم کردن شرکت های پیمانکاری بر سرنوشت کارگران و بازداشت و زندانی کردن آنان تا سرکوب تشکل ها و اعتراضات کارگری و اجرای احکام قرون وسطایی شلاق علیه کارگران و رایج کردن فرم قراردادهای برده وار جدید ، مصائب و بی حقوقی هایی نیستند که با وقوع بحران در اقتصاد جهانی وارد ایران شده باشند . این وضعیت سال هاست که ادامه دارد و هر ساله بر عمق و دامنه آن افزوده می شود .

ما کارگران در مقابل این وضعیت بغایت ضد انسانی و گسترش عمق و دامنه آن سکوت نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند . ما تولید کنندگان اصلی ثروت و نعمت در جامعه هستیم و حق مسلم خود می دانیم تا با بالاترین استاندارد های حیات بشر امروز در آسایش و رفاه زندگی کنیم .

داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و ما برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی خود را با برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما و با اتکا به قدرت همبستگی مان از سر راه خویش بر خواهیم داشت .

در این راستا ما کارگران امروز یک پارچه و متحد ، مطالبات زیر را به عنوان حداقل خواسته های خود فریاد می زنیم و خواهان تحقق فوری این مطالبات هستیم

1- تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و برچیده شدن فرم های جدید قراردادکار

2- ماحد اقل دستمزد تصویب شده از سوی شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و مصرانه خواهان افزایش فوری حداقل دستمزدها بر اساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان واقعی و تشکل های مستقل کارگری هستیم .

3- برپایی تشکل های مستقل کارگری ، اعتصاب ، اعتراض ، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ماست و این خواسته ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران به رسمیت شناخته شوند .

4- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت گردد .

5- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند .

6- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم .

7- ما خواهان برخورداری تمامی باننشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری باننشستگان را قویاً محکوم می کنیم .

8- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان به عنوان کارگران فکری ، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه ، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان و لغو حکم اعدام فرزاد کمانگر هستیم .

9- از آنجا که کارگران فصلی و ساختمان به طور کامل از هرگونه قوانین تامین اجتماعی محروم هستند ، ما از اعتراضات این بخش از طبقه کارگر برای رسیدن به حقوق انسانی آنها دفاع می کنیم .

10- سیستم سرمایه داری عامل کار کودکان است و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین ، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی ، رفاهی و بهداشتی یکسانی برخوردار شوند .

11- ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی و لغو کلیه احکام صادره و توقف پیگرد های قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم .

گفتی که:

12- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلب همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان اعلام می داریم و دستگیری ، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویا محکوم می کنیم .

13- ما بخشی از طبقه کارگر جهانی هستیم و اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم .

14- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم .

15- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد .

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر

1 مه 2009

11 اردیبهشت 1388

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

کانون مدافعان حقوق کارگر

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- شورای زنان

- جمعی از فعالین کارگری

«— باد، مُردهست! / از جای برنکنده یکی سقفِ رازپوش / بر آسیابِ خون، / نشکسته در به قلعه‌ی بی‌داد، / بر خاکِ نَفکنیده یکی کاخ / باژگون / مُردهست باد!»

گفتی:

«— بر تیزه‌های کوه / با پیکرش، فروشده در خون، / افسرده است باد! / تو بارها و بارها / با زنده‌گی ت

شرمساری

از مرده‌گان کشیده‌ای.

(این را، من / همچون تبی / — دُرُست همچون تبی که خون به رگام خشک می‌کند — احساس کرده‌ام.)

وقتی که بی‌امید و پریشان

گفتی:

«مُردهست باد! / بر تیزه‌های کوه / با پیکرِ کشیده‌به‌خون‌اش / افسرده است باد!»

آنان که سهمِ هواشان را

با دوستاق‌بان معاوضه کردند

در دخمه‌های تسمه و زرداب،

گفتند در جواب تو، با کبرِ دردِ شان:

«— زنده است باد! / تازنده است باد! / توفانِ آخرین را / در کارگاهِ فکرتِ رعده‌اندیش / ترسیم می‌کند، / کبرِ کثیفِ کوهِ غلط را / بر خاکِ افکنیدن / تعلیم می‌کند.»

(آنان / ایمانِ شان / ملاطی / از خون و پاره‌سنگ و عقاب است.)

گفتند:

«— باد زنده‌ست، / بیدارِ کارِ خویش / هشیارِ کارِ خویش!»

گفتی:

«— نه! مُرده / باد! / زخمیِ عظیمِ مُهلک / از کوه خورده / باد!»

تو بارها و بارها / با زنده‌گی ت / شرمساری / از مُرده‌گان کشیده‌ای،

این را من

همچون تبی که خون به رگام خشک می‌کند

احساس کرده‌ام.